



عرفان و حیانی، عرفان زندگی

مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین «محمد جواد رودگر»، نویسنده و عضو هیئت علمی «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی»

امروز با عبور از مرزهای زیست سنتی و غلبه مدرنیته بر ساحات مختلف حیات بشری، مفاهیم تأثیرگذاری همچون عرفان و معنویت نیز وارد فازهای تازه‌ای شده و قرائت‌ها و ادراکات نوینی در ارتباط با این مفهوم مهم و حساس، سر بر آورده‌است. «عرفان اهل بیتی» و «عرفان و حیانی»، از جمله این باز ادراکات و افق‌های نو فکری در این بستر هستند که از سوی برخی متفکران و اندیشمندان حوزه عرفان پژوهی با هدف تحقق آرمان پیاده‌سازی سبک زندگی عرفانی در جامعه از یک سو و نمایاندن قوا و غنای کم‌مانند ظرفیت‌های عرفان اسلامی در تطابق با شرایط و اقتضائات حیات انسانی از سوی دیگر، مطرح گردیده‌است. یکی از اثرگذارترین پژوهشگران و چه بسا پیشروان این عرصه، حجت الاسلام والمسلمین محمد جواد رودگر هستند که نتایج حاصل از سال‌ها مطالعات و تحقیقات علمی خود را در قالب آثاری چند در اختیار علاقمندان قرار داده‌اند. ایشان نظریاتی جالب و درخور، در خصوص مقولاتی بدیع نظیر عرفان اجتماعی، عرفان (اجتماعی و فردی) در نهضت حسینی، عرفان اهل بیتی و و حیانی، عرضه داشته‌اند که با بررسی آن‌ها می‌توان گذار از عرفان تاریخی و سنتی را با تکیه بر منابع اصیل اسلامی یعنی کتاب و سنت در قالب عرفانی جامع و هماهنگ با نیازهای انسانی، درک و تجربه کرد. در گفتگوی پیش‌رو با این پژوهشگر و نویسنده ارجمند، تلاش شده تا این مقوله تبیین شود. مطابق رسم و تأکید مستحکم آقای رودگر بر لزوم مستند و مستدل‌گویی و نویسی، متن مصاحبه حاضر نیز جا به جا ملبس به ضروریات استدلالی، شواهد و ارجاعات است که در کنار لحن خاص ایشان، آن را تا حدی متمایز می‌سازد. در ادامه، مشروح این گفتگوی علمی و تبیینی، تقدیم مخاطبان محترم روشنا می‌شود:

روشنا شما در آثار خود از «عرفان اهل بیتی» و «عرفان و حیانی» سخن گفته‌اید، در باب این مفاهیم نسبتاً بدیع توضیح دهید؟
 قبل از بیان هر نکته‌ای، لازم است مبادی تصویری موضوع مورد بحث را اندکی تبیین کنیم تا در فهم و داوری، گرفتار مغالطات لفظی و معنوی نشویم. به بیان دیگر، بر تعریف و توضیح مفاهیم کلیدی پرسش معهود اتمام ورزیم.
 تبیین و در عین حال تفکیک آن بسیار مهم بوده و عامل پیشگیری از مغالطات لفظی و معرفتی تبیین مفهومی-ماهوی عرفان اهل بیت علیهم‌السلام و عرفان اهل بیتی به شمار می‌رود که تبیین آن از حیث معناشناختی،

روش شناختی و تقسیم‌پذیری، موجد تمییز و مرز و میز نهادن آن از هم می‌باشد که به طور مختصر عرض می‌شود:

• عرفان اهل بیت علیهم‌السلام و اهل بیته:

«عرفان اهل بیت» علیهم‌السلام، متناظر به ساحات وجودی ذوات معصومین علیهم‌السلام و حقیقت وجودی آن انسان‌های کامل مکمل معصوم علیهم‌السلام است که مقام نوری آنان عهده‌دار آن می‌باشد. «عرفان اهل بیته» یعنی عرفان در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام یا رشحاتی از رقایق عرفان اهل بیت علیهم‌السلام و اشراقاتی از حقایق آن ذوات فوق ملکوتی و تجلیاتی از دقایق معرفتی-سلوکی آن انسان‌های کامل مکمل معصوم علیهم‌السلام. چنین عرفانی، مجموعه معارف ماثور و حقایق شناختی و باطنی معصومین علیهم‌السلام است که در سنت و سیره یا کلام و کردارشان تجلی یافته و به دست ما رسیده که هم تبیین عمیق و جامع حقایق هستی و هم تعیین و تنظیم کامل زیست معنوی و منظومه سلوک الی‌الله تا شهود عین‌الیقینی و حق‌الیقینی «وجه الله» است.

بنابراین عرفان اهل بیته، عرفانی است که انسان با فهم عرفانی و سلوکی خویش به دنبال مقاصد و مرادات اهل بیت علیهم‌السلام بوده که با روش اجتهادی و مواجهه استنباطی، قابل حصول در مباحث عرفانی و وصول در مسائل سلوکی تا شهودی می‌باشد.

• عرفان و حیانی، عرفانی است مستنبط از نصوص دینی بر اساس منطق اجتهاد با هدف کشف و تولید آن از منابع و حیانی (کتاب و سنت). ناگفته نماند که منطق استکشاف عرفان و حیانی «استنادی-اصطیادی و استنباطی» در تولید «از منبع» نه «تطبیق بر منبع» خواهد بود. جالب آنکه، «علامه طباطبایی رحمته‌الله» در کتاب «اسلام و انسان معاصر» (ص ۲۶۱) می‌فرماید: «عرفانی که از کتاب و سنت استفاده می‌شود، روشی است که بر اساس «اخلاص عبودیت» قرار گیرد و سر مویی از مقررات شرع مقدس اسلام جدا نشود، چنانکه در «تفسیر المیزان» نیز بیان کردیم». و قبل از بیان نکته عمیق و دقیق یاد شده، از «صحیح عرفان» (ص ۲۶۱) یعنی عرفان اسلامی موجود (عرفان مصطلح تاریخی) سخن به میان آورده‌اند.

به نظر می‌رسد اکتشاف چنین عرفانی از منابع و حیانی با دیدگاه: «آنچه باید» است

نه دیدگاه: «آنچه هست» (اگرچه قضاوت کلی این است که آنچه هست، نه تنها در تضاد با آنچه باید نیست، بلکه در تعاضد با هم هستند، اگرچه اشتراک و افتراق‌هایی در دو ساحت نظری و عملی دارند). به تعبیر استاد «جوادی آملی» (در مجلد سوم «عین نضاح»، ص ۳۴۵): «آیات قرآن و روایات معصومان به عنوان متون مقدس اسلام، نه تنها به عنوان شاهد، بلکه به عنوان منابعی زنده و سرچشمه‌ای جوشان برای هدایت انسان به سمت عرفان ناب هستند و انکار اصل وجود این دسته از آیات و روایات عرفانی، جز مکابره و محروم کردن خود از این سرچشمه معرفت، رهاوردی برای منکر آن ندارد، اما محقق منصف بین اصل وجود این آیات و روایات و اینکه تا چه اندازه عارفان مسلمان، خود را به این منبع نزدیک کرده یا از آن محروم مانده‌اند، تفاوت قائل است و برخی اشتباهات بعضی از عارفان را که تحت تأثیر آموزه‌های غلط یا عوامل نفسانی یا شیطانی پدید آمده، به حساب عرفان ناب نمی‌آورد و خود را از آن محروم نمی‌کند». در تعریف و تبیین یاد شده، نکاتی قابل تأمل و درخور تدبر وجود دارد که عبارتند از:

• عملیات استنباط از نصوص دینی طی فرایندی روشمند؛ هدف در این فرایند اجتهادی و مواجهه روشمند با نصوص، این است که «فقه اکبر»ی تحت عنوان عرفان و حیانی، خروجی و محصول یا برون‌داد این حرکت علمی-استنباطی شود.

• کشف و تولید از منبع، نه تطبیق با منابع و حیانی^(۱)؛ یعنی در عرفان اهل بیته، اصالت با وحی قرآنی و بیانی است، نه استشهاد و استظهار برای تأیید معرفت عرفانی تولیدی از کشف و شهود عارف. البته عرفان استنباطی از نصوص با ادبیات تولید شده عارفان سترگ و نستوه، تفسیر و تبیین شده و نفی و انکار نمی‌گردد.

• نصوص در جریان معارف عرفانی در حوزه‌های علمی و سلوکی دوگونه‌اند:

الف) نصوصی که ناطق به معارف عرفانی‌اند و متن، خود ترجمان خویش است.

ب) نصوصی که در ارتباط با معارف عرفانی صامت است و ترجمانی می‌طلبد. حال این نصوص اگر از قرآن کریم باشد، ترجمانش پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام هستند و

اما اگر نصوص روایی یا ادعیه‌ای باشند، نیاز به ترجمانی از عالمان ربانی و قوه استنباط و اجتهاد در متن خواهد داشت.

• روش اجتهاد در متن و منابع و حیانی با همه قواعد و معیارهای اجتهاد ممدوح و مقبول نظیر آنچه در فقهات و اجتهاد فقهی و عملیات استنباط احکام شرعی از کتاب و سنت وجود دارد.

■ قدری بیشتر در خصوص اجتهاد عرفانی توضیح دهید و نیز اینکه صور حصول و وصول به معارف عرفانی از نصوص دینی و در نتیجه عرفان و حیانی چیست؟

عرفان و حیانی را می‌توان در قالب تفقه در دین و مواجهه مجتهدانه با نصوص و حیانی، درک و دریافت نمود. البته چنانکه در فقه مصطلح، فقیه باید از دانش حصولی و تحصیلی برخوردار بوده و شرایط لازم و کافی ورود به متن منابع و ادله شرعی را داشته باشد. در اجتهاد عرفانی نیز تسلط بر دانش عرفان نظری و ظرفیت‌های شهودی و مکانیزم سیر و سلوک تا شهود را تجربه و نه ترجمه کرده باشد تا قدرت کشف و استکشاف دقایق و رقایق عرفانی را از نصوص و حیانی داشته باشد. شاید بتوان مدعی شد صورت‌های چهارگانه‌ای در این زمینه قابلیت عمل و عملیاتی شدن داشته باشند^(۲) که عبارتند از:

۱. عرفان استظهاری:

عرفانی است که معارف عمیق باطنی-شهودی را از قرآن و سنت استظهار کند. در این نوع از تفقه، روش هاوتکنیک‌های خاصی جهت استظهار، لازم است.

۲. عرفان استنباطی:

عرفانی است که مواجهه استنباطی از نصوص با هدف استخراج معارف انفسی صورت می‌گیرد.

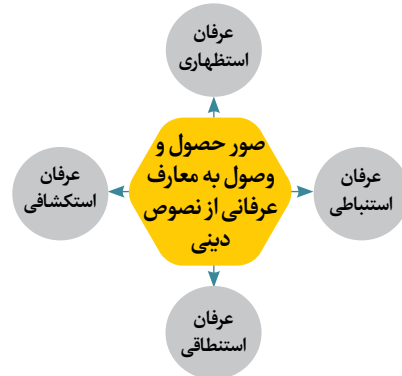
۳. عرفان استنطاقی:

عرفانی است که (معارف استنطاقی) با عرضه پرسش‌های معرفتی و انفسی برگرفته از اقتضانات و نیازهای زمانه، ضرورت‌های سلوکی، علوم و دانش‌های معنوی، گزاره‌ها و آموزه‌های تجربی باطنی، کشف و شهودی و حتی از رهگذر مکاتب و مسالک معنوی معاصر و... به نصوص دینی و استنطاق از آن‌ها قابل دستیابی است. بسیاری از عارفان متقدم، متأخر و معاصر از این روش

استفاده کرده‌اند.

۴. عرفان استکشافی:

عرفانی است که معارف علمی و علمی روشمند را با روش‌های منظومه‌ای یا شبکه‌ای یا اصطلاح‌سازی مبتنی بر ادبیات و حیانی استکشاف می‌کند. در این مواجهه، ماده و صورت عرفان و حیانی قابل حصول و وصول می‌باشد.



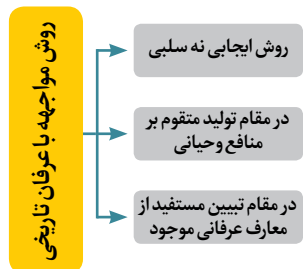
در مواجهه مجتهدانه با معارف و حیانی باید اولاً، از قواعد عام اجتهادی-تفسیری متون و حیانی، ثانیاً قواعد خاص عرفانی، آگاهی همه‌جانبه داشته و از قدرت بهره‌گیری از نصوص برخوردار باشیم و در عین حال از مسائلی چون: طهارت درونی، ترکیه نفس، تذکبه عقل و تضحیه نفس، علم‌الدراسه، علم‌الفراسه و علم‌الوراثه غفلت نکنیم.

با عنایت به بیان پیشین، عرفان اهل بیته و حیانی به مثابه یک دستگاه و نظام معرفتی در ساحت عرفان نظری، عملی و عرفان اجتماعی، عرفانی است که زیرساخت و ماهیت آن بر منابع معرفتی کلان یعنی کتاب و سنت مآثور، شکل و شاکله یافته و در واقع، کشف اتم محمدی صلی الله علیه و آله، نه تنها معیار بلکه منبع تولید عرفان کامل و کارآمد خواهد بود که اولاً، جهت‌گیری آن در مواجهه با عرفان تاریخی و مصطلح، همانا مواجهه ایجابی است که از حیث نسبت‌سنجی منطقی با عرفان موجود و گرانسنگ تولید شده، نسبت عام و خاص من وجه می‌باشد. ثانیاً، عرفان یاد شده، رقیب عرفان غیرو حیانی و معارض با عرفان سکولار و الحادی است.

عرفان اهل بیته از حیث کلی و کلان، عرفانی است که ماهیت، منطقی، مبانی و آنگاه مؤلفه‌ها، شاخصه‌ها و کارکردها در

حوزه‌های مختلف جنبه اجتماعی-تمدنی داشته و همه ساحات زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان را دربرگرفته و معنویت صائب و صادق همراه با عمل صالح، هسته مرکزی علمی و عینی آن را تشکیل می‌دهد و روابط چهارگانه: خود با خدا، خود با خود، خود با خلق و خود با خلقت را در پرتو خود با انسان کامل مکمل معصوم صلی الله علیه و آله، تعریف و تنظیم کرده و تحقق می‌بخشد.

با توجه به قرائت‌های متفاوت و حتی متهافت در خصوص عرفان اهل بیته، باید متذکر شد مقصود ما از عرفان اهل بیته، به جهت تولیدی، عرفان برخاسته و برساخته از کتاب و سنت با روش ترکیبی - تألیفی (نقل، عقل و کشف) و به جهت تبیینی، مستفید از معارف عرفانی گرانسنگ، قویم و غنیم به ارث مانده از عارفان راستین اسلامی، به ویژه عارفانی مانند «علامه سید حیدر آملی، علامه حسن زاده و علامه جوادی آملی» است و در نتیجه، مواجهه عرفان اهل بیته با عرفان تاریخی یا مصطلح موجود، مواجهه ایجابی (آراییشی-پیرایشی، تهذیبی و ترمیمی) است، نه سلبی (نفی مطلق عرفان موجود و برخورد نادیده‌انگارانه با آن).



■ از شاخصه‌ها، آثار، ضرورت و نتایج کاربرد عرفان و حیانی در جامعه امروز سخن بگویید؟

در یک نگاه کلی و کلان، می‌توان ضرورت استکشاف و تولید عرفان اهل بیته و حیانی را به دو حالت نشان داد:

الف) ضرورت ایجابی:

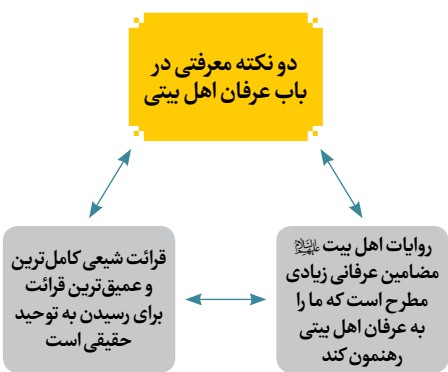
- ضرورت علمی-معرفتی
- ضرورت عملی-معنویتی
- ضرورت عملیاتی-کاربردی

ب) ضرورت سلبی:

- ضرورت تقابل با عرفان صوفیانه (فرق از چهله صوفیانه).
- ضرورت تقابل با عرفان سکولار و

لیبرال (عرفان‌های نوپدید).

اما در نگاه تفصیلی و بسطی، می‌توان ضرورت استکشاف و تولید عرفان اهل بیته و حیانی را این‌گونه بیان کرد: اولاً، در باب ضرورت تحقیق و تولید عرفان اهل بیته، توجه به این نکته لازم است که احادیث و روایات مآثور و مقطوع از آن ذوات نورانی و ادعیه حیات‌بخش و معرفت‌آفرین آنان دارای مضامین عرفانی زیاد و عمیقی است که ما را به عرفان اهل بیته رهنمون می‌شوند. قرائت شیعی، کامل‌ترین و عمیق‌ترین قرائت برای رسیدن به توحید حقیقی است.



ثانیاً، عدم استحصال ظرفیت‌های کامل آموزه‌ها و سیره اهل بیت علیهم‌السلام با هدف نظام‌سازی عرفانی (در دو عرصه نظری و عملی)، عدم نقد بنیایی و انسجام گروانه فروعات و جزئیات دستگاه‌های عرفانی اسلامی با محوریت عرفان عترتی، عدم صورت‌بندی تفریعات مسئله‌محور و تطبیقات عصری مبتنی بر نظام عرفانی عترت‌محور (براساس قاعده ان عَلَيْنَا الْقَاءُ الْأُصُولِ وَ عَلَيْنَا كَمُ الْتَفْرِيعِ)^(۱)، اثبات و ابضاح کامل و کارآمد بودن عرفان اهل بیته، استکشاف، تبیین و آنگاه تبلیغ عرفان اهل بیته به جامعه علمی و آحاد جامعه، به ویژه نسل جوان تشنه معرفت صائب و معنویت صادق و سبک زندگی معنوی، لزوم تبیین ابعاد معرفتی و باطنی معارف دینی، لزوم تبیین نظام معرفتی عملی برای سالکان و شیعیان و دلدادگان اهل بیت علیهم‌السلام، انسجام‌بخشی به گزاره‌های پراکنده عرفانی در طول تاریخ شیعه، دفاع از کلیت عرفان و رویکرد عرفان در برابر منکران، عرفان‌گریزان و عرفان‌ستیزان و پاسخگویی به شبهاتی که در حوزه عرفان پژوهی و معنویت‌های نوظهور وجود دارد.



طرف سوم روبه‌رو هستیم و اطراف سه‌گانه حیات طیبیه عرفانی و معنوی در یک نظام معرفتی-سلوکی، تعریف و تنظیم شده و می‌شوند. در نتیجه، عرفان اهل‌بیتی دارای مختصات هویتی مانند جامعیت، کمال و مؤلفه‌های هویت‌ساز همچون عبودیت، محبت، ولایت، شریعت، عدالت اجتماعی، جهادی بودن، سیاست‌گرایی و اعتدال و توازن در رشد معنوی و سلوک فردی-اجتماعی است. این عرفان، فراصنفي، فراجنسیتی، فرازمانی، فرازمینی و فرازبانی بوده و عقلانیت و تقوای جامع، معیار فرزاندگی و فضیلت شمرده می‌شود. بنابراین با توجه به هویت و ماهیت عرفان اهل‌بیتی، این عرفان اجتماعی-تمدنی، مؤلف فرهنگ و تمدن هم‌سنخ، هم‌گن و هم‌گرا با خود است و بدین علل و دلایلی که بیان شد، عقل‌پسند و دل‌پذیر است، زیرا با فطرت عقل و دل، هماهنگی تمام-عیار دارد و به همه نیازهای طبیعی، غریزی و فطری انسان به صورت منظومه‌ای توجه داشته و نیازهای چندلایه او را در همه ساحات و سطوح، منظور و ملحوظ می‌کند. آیا چنین عرفان کمال‌بخش و آرامش‌زا، سعادت‌آفرین، معنویت‌جامع، جالب و جذاب، کارآمد نبوده و کارکردهای فردی، خانوادگی و اجتماعی در همه لایه‌های زندگی ندارد؟ آیا این عرفان آرامش و آسایش توأمان، آزادی درونی و بیرونی تفکیک‌ناپذیر، شریعت، طریقت و حقیقت درهم تنیده و در طول هم که حیات و حرکت عبودی حبی اشتدادی زاست ایجاد نمی‌کند؟ این است که عرفان اهل‌بیتی، آثار و اثمار فراوانی در تأمین زندگی سالم و سازنده، کاربردهای علمی، عملی و عینی صائب و صادق انبساط‌آور و در نهایت، خداگونگی خواهد داشت و بهشت زندگی را در زندگی بهشتی تولید می‌کند. عرفانی که رابطه‌های چهارگانه متعارف: ارتباط خود با خدا، ارتباط خود با خود، ارتباط خود با خلق و ارتباط خود با خلقت را در پرتو ارتباط خود با انسان کامل معصوم و شریعت حقه محمدیه ﷺ تعریف، تنظیم و تحقق می‌بخشد. عرفان اهل‌بیتی در واقع اصلاح بنیادی، راهبردی و کاربردی را به صورت منظومه‌ای در زیست عرفانی و متن زندگی معنوی نشان می‌دهد تا بینش، گرایش و



بخش دیگر پرسش، کاربرد و آثار عرفان اهل‌بیتی بود؛ باید عنایت داشت، عرفان اهل‌بیتی، عرفانی است که به لحاظ ماهوی با متن زندگی انسان در ارتباط تام و تمام است، به بیان دیگر، «عرفان زندگی» است که اگر در همه لایه‌های زندگی در مقام حدوث، استمرار و بقا، ساری و جاری شود، موجد «زندگی عرفانی» خواهد شد. در این عرفان، تجربه زیستی پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان معصوم علیهم‌السلام آن حضرت، آسوه حسنه و سبک زیستاری و کنشگری‌های مبتنی بر بینش و گرایش‌های عرفانی تربیت‌یافتگان و شاگردان مکتب معنوی آنان، الگوی انسان آگاه و اهل معرفت انفسی و معنویت باطنی است. در زندگی این آسوه‌ها با همه مؤلفه‌های عرفان‌زا، عناصر معنویت‌ساز و شاخصه‌های صدق و اخلاص مواجهیم؛ زندگی‌ای که در آن آموزه‌های خلوت روحانی، اعتکاف عرفانی و اربعینیات سلوکی از یک طرف، مقامات معنوی و منازل سلوکی توبه، زهد، ورع، فقر، توکل، تسلیم و رضای در پیوند با همه اضلاع زندگی، اعم از زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی از طرف دیگر و حضور بالفعل و فعال در همه عرصه‌های حیات و حرکت اجتماعی، اعم از مواسات، ایثار، انفاق، نوع‌دوستی، خیرخواهی و در واقع عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و جهادی یا به بیان دیگر، عرفان و معنویت اجتماعی، از

اما در خصوص شاخصه‌های عرفان اهل‌بیتی، می‌توان به موارد ذیل از حیث علمی، کارآمدی و کاربردی اشاره کرد:

● هستی‌شناختی (توحید کامل، ناب و بدون شوائب شک و شرک معرفتی مانند همه‌خدایی، نیست‌انگاری مطلق، خیالی و موهوم دانستن محض ماسوی‌الله و سوفسطائی‌گرایی، در نتیجه مواجهه رئالیستی با واقعیات عالم هستی به عنوان تعینات و تجلیات حق تعالی با حفظ مراتب وجودی آن‌ها. به بیان دیگر، تجلی و تشکیک‌مظاہری).

● انسان‌شناختی (حقیقت محمدیه ﷺ و انسان کامل مکمل معصوم علیه‌السلام در تراز نبی، رسول و ولی، در نتیجه انسان کامل مطلق، عصری و نسبی).

● معرفت‌شناختی (معرفت عرفانی و حیاتی در دو حوزه نظر و عمل با اعتبار معرفت‌شناختی و حجیت ارزش‌شناختی، آن هم با روش ترکیبی-تألیفی).

● زبان‌شناختی (زبان تنزیلی-تأویلی و زبان عبارت و اشارت، زبان ظاهر و باطن بدون آلودگی به شرک زبانی و عدم نزاهت در بیان حقایق معرفتی).

● شاخصه غایت‌شناختی (قرب وجودی در اثر قرب فرائض و نوافل و تخلقی به حق تعالی با هدف خداجویی، صبغه یا رنگ و رایحه الهی یافتن، با نزاهت از شرک عملی و خدا‌انگاری).

کنش عرفانی شکل و شاکله یافته، سرنوشت توحیدی-ولایی را برای آدمیان به ارمغان آورده و آسایش و آرامش را ثمره وجودی خود قرار دهد. از طرفی، کارکردهای عرفان اهل بیته عبارتند از:

مسئولیت‌پذیری، هماهنگی بین خلوت و جلوت، شهادت و شجاعت، احساس حضور خدا در زندگی، درهم تنیدگی عقلانیت و عدالت اجتماعی، زندگی خانوادگی پویا و پایای معنوی مملو از آرامش پایدار، حیات متعبدانه و متشرعان یا سلوک رساله‌ای (فقهی)، خردگرایانه (عقلی) و معنوی (عرفانی)، زندگی انقلابی-جهادی، زندگی آکنده از خدمت به مردم و گره‌گشایی از کارهای مردم، صداقت‌ورزی و درستکاری، مواسات با جامعه، خیرخواهی برای مردم، دانش دوستی و معرفت‌آموزی و در نهایت، انرژی متراکم معرفت، معنویت و محبت توأمان و به هم پیوسته.

■ درباره تاریخچه و ریشه‌های عرفان و حیانی توضیح دهید؟ چطور باید این نوع عرفان را به علاقه‌مندان سیر و سلوک معنوی، معرفی و عرضه داشت؟

اگرچه عارفان سترگ از همان قرون اولیه، از جمله قرن دوم همه‌اهتمام خویش را استناد و استفاده از احادیث و روایات و در برخی موارد، بهره‌گیری از آیات بینات قرآن برای درک و دریافت معارف عرفانی کرده و منابع مناسب و حتی منطبق و راهکاری کارآمد در اختیار ما نهاده‌اند و هر چه بر تطورات معارف عرفانی و سلوکی گذشت، تولید ادبیات عرفانی از این سنخ و معارف سلوکی از این جنس با امعان نظر به فراز و فرود و تکامل انحنایی معارف یاد شده، بیشتر و بهتر از عارفان راستین به یادگار ماند اما یک نکته تأمل برانگیز وجود دارد و آن اینکه در قرن دوم، کدام عارف بزرگ، عرفان را از متن کتاب و سنت تولید کرده باشد؟ بدین معنا که دانش عرفان نظری و نظام مربوط به آن را به طور مستقیم و مستقل از نصوص و حیانی استنباط کرده باشد یا نظام سلوکی را در دانش عرفان عملی از طریق مواجهه اجتهادی به صورت مستقل از کتاب و سنت تولید و براساس دانایی و دارایی‌های عرفانی خویش شرح و تبیین و صورت‌بندی کرده باشد؟ تا جایی که ما می‌دانیم،

تمهیداتی در این جهت انجام و گاهی از برخی آیات یا روایات استنباطاتی صورت گرفت، اما با درک و دریافت‌های عالمانه و تجربیات سلوکی و عرفانی خودشان نه اینکه آنچه را متن آیات، احادیث یا ادعیه مولد و مبین آن بوده‌اند مطرح کرده‌اند، نمونه‌اش، «منازل السائرين»، «خواجه عبدا... انصاری» یا «کلمات مکنونه» و «زاد السالک» «ملاحسن فیض کاشانی» است که ترجمیات و تجربیات خویش را به عنوان دستورالعمل سلوکی نوشته‌اند.



کارکردهای عرفان اهل بیته عبارتند از: مسئولیت‌پذیری، هماهنگی بین خلوت و جلوت، شهادت و شجاعت، احساس حضور خدا در زندگی، درهم تنیدگی عقلانیت و عدالت

اجتماعی، زندگی خانوادگی پویا و پایای معنوی مملو از آرامش پایدار، حیات متعبدانه و متشرعان یا سلوک رساله‌ای (فقهی)، خردگرایانه (عقلی) و معنوی (عرفانی)، زندگی انقلابی-جهادی، زندگی آکنده از خدمت به مردم و گره‌گشایی از کارهای مردم، صداقت‌ورزی و درستکاری، مواسات با جامعه، خیرخواهی برای مردم، دانش دوستی و معرفت‌آموزی و در نهایت، انرژی متراکم معرفت، معنویت و محبت توأمان و به هم پیوسته



عارفان مسلمان نیز همواره یکی از موازین سنجش یافته‌های عرفانی و مواجید شهودی خود را کتاب و سنت قرار داده و در واقع، کشف اتم محمدی ﷺ را «معیار» می‌دانستند که شواهد فراوانی دارد و در کتب استدلالی عرفان مانند «تمهید القواعد» نیز بدان اشاره شده. این در حالی است که ما به دنبال «تولید» عرفان از کتاب و سنت هستیم، نه «توجه»، «تبیین» و «بهره‌گیری» از روایات. بنابراین عرفان اهل بیته، کاری گسسته

و بریده از سیر تطور عرفان دینی موجود در بستر تاریخ نیست، زیرا مواجهه عرفان اهل بیته با عرفان مصطلح تاریخی، مواجهه «ایجابی» است، نه «سلبی» و معارف عرفانی موجود در تبیین عرفان اهل بیته نه در تولید آن، کاربرد کلیدی خواهند داشت. تأکید بر این نکته، لازم بلکه ضروری است که عرفان اهل بیته در مقام تولید با عرفان غنیم و قویم موجود تفاوت مبنایی دارد، زیرا در عرفان مصطلح و تاریخی، «منبع تولید» دانش عرفان نظری و عملی، «کشف و شهود» عارفان است، لیکن در عرفان اهل بیته مقصود و مطلوب «منبع تولید» نصوص و حیانی و «منبع تبیین»، عرفان تاریخی خواهد بود.

باید عنایت داشت که علامه حسن زاده آملی، قائل به نظریه این‌همانی و عینیت عرفان اسلامی موجود تاریخی با کتاب و سنت است (اگرچه به برخی اشتباهات در متون عرفانی موجود نیز مُعترف بود و البته بر این باور بوده‌اند که در بسیاری از موارد اختلافی نیز باید حرف بزرگان را درست و دقیق فهمید، زیرا نفهمیدن یا بدفهمی حرف بزرگان، سرچشمه برخی مغالطات، انحرافات و داوری‌های ناصواب شده و می‌شود و مشرب فکری آن مرد خدا توجیه علمی و تفسیر مثبت از سخنان و نوشته‌های بزرگان از اهالی عرفان اسلامی بود) و این کمترین نیز در این خصوص در آغازین روزهای ارتحال آن بزرگمرد عرصه عرفان و سلوک، متنی با عنوان «علامه حسن زاده آملی ترجمان مکتب ابن عربی» نوشته‌ام. آری، اگر کتاب توحید صدوق، باب توحید کافی، توحید بحار، توحید عیون اخبارالرضا علیه السلام و ابواب دیگر مجامع حدیثی، حُطَب و بخش‌های زیادی از نهج البلاغه و صحیفه سجادیه مرتبط با عرفان نظری و عملی در توحید وجودی و شهودی، در سلوک منازل عرفانی منبع باشد و مورد تفسیر مجتهدانه امثال علامه جوادی آملی قرار بگیرد، با منویات پژوهشگاه [فرهنگ و اندیشه اسلامی] هماهنگ می‌باشد.

پژوهشگاه، گروه عرفان و محققان این عرصه به شرایط و الزامات معرفتی-سلوکی مواجهه مجتهدانه با نصوص دینی برای استناد، اصطیاد و استنباط عرفان نظری و عملی، وقوف کامل و باور جازم داشته و



به همین دلیل از سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۰ طرح‌هایی با عناوین در جستجوی نظام عرفانی و سلوکی در کتاب و سنت مطرح بوده و اکنون نیز چنین است.

به این ترتیب عرفان اهل بیتهی نوین در عنوان «اهل بیته» کتاب و سنت (قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام) را منظور کرده، نه صرف روایات منهای قرآن. در این عنوان، تئوری «حسینا احادینا» مانند تئوری «حسینا کتاب الله»، مردود است و اصل جامع مندرج در حدیث ثقلین یعنی «کتاب الله و عترتی من اهل بیته» مقصود است و به همین دلیل، عناوین عرفان قرآنی-عترتی، عرفان ثقلینی، عرفان شیعی، عرفان دینی و... نیز همواره در گروه عرفان مورد بحث بود و در نهایت به عنوان «عرفان اهل بیته» به این تلقی جامع رسیده بودیم که در حقیقت، عرفان در مکتب اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. بنابراین ما صرفاً درصدد «رساندن جنبه حدیثی متون عرفانی به جنبه قرآنی آن» متون نیستیم.

■ وجوه تمایز عرفان و حیانی از اجناس دیگر عرفان چیست؟

اولاً، ما با گونه‌هایی از قرائت در خصوص عرفان اهل بیتهی مواجیهیم که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: الف) عرفان متخذ از کتاب و سنت (نصوص و حیانی) یا کشف تام محمدی صلی الله علیه و آله و سلم در «مقام تولید» و استفاده از تراث عظیم عرفان موجود در «مقام تبیین».

ب) عرفان مصطلح موجود (عرفان تاریخی) همان عرفان اهل بیتهی است؛ تساوی و این‌همانی.

ج) عرفان برگرفته از کتاب و سنت با راهبرد تقابل با عرفان مصطلح موجود (عرفان تاریخی)؛ تباین و این‌نه‌آنی.

د) عرفان ولایی در برابر عرفان غیرولایی؛ تباین عرفان موجود با عرفان مطلوب.

ثانیاً، عرفان اهل بیتهی یا و حیانی که ما در جستجوی تولید ادبیات معرفتی-سلوکی آن برآمدیم، از سنخ اول است، نه دوم، سوم و چهارم، از این جهت می‌توان در تفارق و تمایز عرفان اهل بیتهی با عرفان مصطلح موجود (عرفان تاریخی)، چنین گفت که در اولی، کتاب و سنت، منبع تولید و کشف عرفانند و در دومی کتاب و

سنت، شاهد و مؤید. لذا عرفان اهل بیتهی، تولید از منبع است نه تطبیق بر منبع. البته در عرفان مستنبط از منابع و حیانی نیز فهم استنباطی اهالی دانش عرفان مورد نظر است و به همین دلیل، معرفت شهودی از خصوصیت بشری برخوردار می‌باشد. چنانکه در فهم فقهی که مستنبط از نصوص خواهد بود، با فهم بشری اجتهادی مواجیهیم، زیرا در عرفان کشف و تولید شده از منابع و حیانی نیز اجتهاد عالمان عارف، ملاکند و فهم صبغه و سیاق بشری خواهد داشت. بدین جهت، وجه مشترک معرفت عرفانی بر ساخته از کتاب و سنت و معرفت عرفانی برخاسته از شهود عارف، بشری بودن آن‌هاست و هر دو معرفت، محکوم به احکام معرفت بشری‌اند. لیکن وجه تفارق و تمایز آن‌ها در منبع و روش اجتهاد برای کشف و تولید است. بدین صورت که در عرفان و حیانی، عارف مجتهد و مجتهد عارف در اثر مواجیه با نصوص دینی، معارف عرفانی را درک و دریافت کرده و مورد تفسیر قرار می‌دهد و آنگاه گزارش مجتهدانه‌اش را با روح و روحیه عرفانی و ذهن و ضمیر عارفانه ارائه می‌نماید اما در عرفان مصطلح، عارف پس از سلوک و طی مقامات معنوی و نیل به مقام فنا فی‌الله و قرب وجودی و شهود حق تعالی، دریافت‌ها و مواجید شهودی و تجربی‌اش را تعبیر و گزارش می‌کند. بدین سان در دو مقام تحقق و تحقیق یا اصل شهود و فهم اجتهادی از منابع و حیانی در میزان و مراتب

حجیت با نتیجه گزارش شهود عرفانی عارف و میزان صدق با هم متفاوتند. به طور خلاصه: ۱. در منبع کشف و تولید ۲. در روش کشف و تولید ۳. در میزان حجیت صدق و ارزش معرفتی عرفان و حیانی با عرفان مصطلح تفاوت و تفارق دارند. چه اینکه معرفت محض، مطلق و ناب صرف که هیچ شائبه شک و شبهه نظری یا شرک و شطح عملی نداشته باشد یا ناب ناب و خالص صرف باشد، تنها نزد پیامبر و امام است لیکن دانش محض نسبی و معرفت عرفانی ناب نسبی یعنی نسبت در مقایسه با معارف پیامبر و امام برای انسان‌های عالم دینی و صاحب معارف و حیانی، به خصوص عارفان سترگ و صمدانی نیز خواهیم داشت و طرح اسلام ناب در عصر ما نیز از همین باب می‌باشد؛ زیرا فهم عالمان دینی از اسلام و معرفت اسلامی اسلام‌شناسان غیرمعصوم در همین مقوله قابل تفسیر خواهد بود. به علاوه، فهم معصوم عین متن دین است و حجیت دارد و در بحث ما نیز وقتی از کتاب و در کنارش از سنت سخن به میان می‌آوریم، مقصود سنت معصومان است و در تفکر شیعی و گفتمان امامیه، سنت معصوم که شامل قول، فعل و تقریر آن‌هاست، منبع عرفان اهل بیتهی است، نه فهمی از عرفان اهل بیتهی. بنابراین فهم و معرفت عالمان و عارفان اهل بیتهی از کتاب و سنت در اصطیاد و استنباط معارف عرفانی، اگرچه ممکن است گرفتار خطاهایی باشد و در واقع چون فهم بشری است،



خطا پذیرند اما می‌توانند با عنایت به اجتهاد، روش اجتهاد، ضوابط و شرایط اجتهادی در کشف و تولید عرفان ناب اسلامی، کمترین خبط و خطا را داشته و هرچه بیشتر و بهتر، گامی به سوی نایبیت باشد. یکی دیگر از فصول ممیز عرفان اهل بیته با عرفان غیر اهل بیته، «ولایت» است؛ یعنی اعتقاد به امامت و ولایت در استمرار نبوت و رسالت. ولایت، گفتار اصلی حاکم بر عرفان وحیانی و اهل بیته خواهد بود و به همین دلیل می‌توان چنین عرفانی را عرفان شیعه یا شیعی نیز موسوم کرد، زیرا اگرچه در هر دو عرفان، سخن از ولایت به میان آمده است لیکن رابطه ولایت در عرفان شیعی (عرفان اسلامی) - اهل بیته) با ولایت در عرفان اسلامی (عرفان تکون و تکامل یافته در دامن فرهنگ اسلامی یا عرفان تاریخی و مصطلح) رابطه این همانی و عینیت نیست، بلکه عام و خاص من وجه است. زیرا ولایت در عرفان وحیانی در درون اصل امامت که دارای ولایت باطنی و ظاهری به صورت تفکیک ناپذیر است معنا شده لیکن ولایت در عرفان مصطلح، تنها به صورت ولایت باطنی یا مقام قرب و فنا تفسیر شده است. لذا امام خمینی علیه السلام «ولایت باطنی» را با «ولایت ظاهری» در عرفان نظری تفسیر کردند. ایشان می‌نویسد: «الولاية باطن الخلافة، والولاية المطلقة الكلية باطن الخلافة الكذائية»^(۱) و در تفسیر و ترسیم چهره «ولایت الهیه» ابتدا «ولایت و خلافت نزولی» را در «ولایت ذاتی، ولایت صفاتی و ولایت افعالی»

مطرح و سپس ولایت و خلافت صعودی را دارای مراتب ذیل می‌داند: ۱. فنای فعلی که مقام «تَدَلّی» است. ۲. فنای صفاتی که مقام «قَاب قَوْسَین» است. ۳. فنای ذاتی که مقام «أَوْدَنی» است و همه این مراتب را در «اسفار عرفانی» که در چهار سفر شکل و شاکله یافته، تبیین می‌نمایند^(۲) بنابراین ولایت و انسان کامل عرفان شیعی، قابل تطبیق با امام و ولی معصوم است اما ولایت و انسان کامل عرفان عام اسلامی، چنین قابلیت در تطبیق ندارد. افزون بر این ولایت در عرفان موجود عمدتاً به معنای ولایت باطنی است و ولایت در عرفان شیعی به معنای ولایت عقیدتی- معرفتی، باطنی- معنویتی و احکامی- شریعتی (شریعت به معنای خاص) است؛ یعنی معنایی اعم از ولایت باطنی داشته و ولایت ظاهری را هم شامل می‌شود. البته استناد و اسناد عرفان اسلامی موجود به امام و ولایت کاملاً درست می‌باشد، لیکن معنای جامع و کاملی که مطرح کردیم در این استناد و اسناد حضور و ظهور ندارد. به هر تقدیر عرفان اهل بیته، عرفانی است که از منبع وحیانی یعنی کتاب و سنت اکتشاف شده و تولید گردد که در واقع عرفان اصیل و مستقل است، نه عرفانی اسلامیزه شده و نه عرفان مسلمین به معنای برخاسته و برساخته ذهن و زبان مسلمانان با عطف توجه به کتاب و سنت، یا توأم با شواهد و مؤیدات قرآنی- حدیثی. لازم به ذکر است که سخن در این نیست

عرفانی که عارفان مسلمان تولید کردند، با اسلام چه نسبتی دارد بلکه سخن در این است که عرفان اسلامی تولید شده با چه منطقی و از چه منبعی تولید شده است؟ آیا عرفان مصطلح و موجود ثمره و محصول کشف و شهود عارفان مسلمان است یا نتیجه و برونداد تفکر اجتهادی و فقهانشان در متن کتاب و سنت و نصوص دینی؟ در اینکه عرفان اسلامی برگرفته از شهود عارفان مسلمان هم در قسمت نظری و هم در قسمت عملی با دین مقدس اسلام تماس و اصطکاک پیدا می‌کند شکی نیست اما محل بحث در این نکته مهم است که تراث عرفانی عارفان مسلمان، زائیده کشف و شهود و تجربه عرفانی آن‌هاست یا مولود استنباط آنان از متون دینی و وحیانی؟ اینجاست که معتقدیم عرفان وحیانی با عرفان مصطلح در دو ناحیه منطقی و منبع با هم تفاوت و تمایز دارند. زیرا براساس منطق اکتشاف عرفان اهل بیته اولاً و بالذات سراغ کتاب و سنت می‌رود و کتاب و سنت را دارای ظرفیت و قابلیت تولید عرفان ناب دانسته تا عرفان تولید شده از کتاب و سنت را فراروی انسان مشتاق سلوک و شهود قرار دهد. این عرفان که وحیانی محض است، ثانیاً و بالعرض، معیار سنجش معرفت عرفانی عارفان و شاهد شهود آنان نیز هست، لذا دقیقاً بر عکس روش اول، قرآن و سنت معصومین علیهم السلام، منبع عرفان نظری و عملی است نه صرف معیار ارزیابی ادراکات عرفانی و یافته‌های سلوکی - شهودی عارفان مسلمان و شاهد بر مدعیات عرفانی آنان. به نظر می‌رسد اکتشاف چنین عرفانی از منابع وحیانی با دیدگاه: «آنچه باید» است نه دیدگاه «آنچه هست». اگرچه قضاوت کلی این است که آنچه هست در تضاد با آنچه باید نیست. یا به بیان دیگر، عرفان مطلوب و ناب در قبال عرفان موجود و غیر ناب نبوده و نیست. حال می‌توان گفت از عرفان اهل بیته یا «عرفان شیعی» (ناظر به منبع و منطق اکتشاف)، دو تفسیر و قرائت وجود دارد.

■ ارتباط میان عرفان وحیانی و تحقق سبک زندگی عرفانی چیست؟

با توجه به مطالبی که بیان شد می‌توان به صورت مختصر گفت که عرفان اهل بیته یا وحیانی چون با اصل و اساس زندگی ارتباط همه جانبه دارد و روابط چهارگانه را در ذیل



و ظل رابطه با انسان کامل معصوم علیه السلام یا حجه الله، خلیفه الله، پیامبر و امام تعیین و تبیین، سپس تنظیم می‌کند تا در زندگی انسان‌ها تحقق یابد، در واقع سبک زندگی را با منطق عملی همراه با اصول و روش‌ها و حتی دستورالعمل‌های متناظر به نوع، شکل و صورت متکثر زندگی آدمیان با عنایت به موقعیت و شرایطشان ارائه می‌دهد؛ یعنی اصول، روش، باید و نبایدها، به بیان دیگر توصیف و توصیه‌ها را با توجه به ظرفیت و استعداد و استطاعت‌ها در کنار عناصر موقعیتی مشخص کرده و می‌کند. بدین جهت، عرفان اهل بیته سبک زندگی حق و واقع‌گرایانه را برای آدمی در اصناف، طبقات و شرایط زیستی مختلف ارائه می‌دهد. از طرفی عرفان اهل بیته، منطق و اصول، راهبردها و سیاست‌های زندگی سالم و سازنده، حیات طیبه و سعادت‌مندان را بیان و ارائه کرده و حتی انسان‌ها را در گزینش شکل و قالب‌های زندگی برای تحقق اصول و منطق عملی و راهبردها آزاد می‌گذارد تا با نوع و جنس زندگی مردم مواجهه دکماتیستی و متحجرانه نداشته باشد و «عقلی معاش» مردمان در این خصوص فعال شود. بنابراین میان عرفان اهل بیته با تحقق سبک زندگی، ارتباط همه جانبه، منظمه‌ای و روشمند و منطقی وجود دارد و چنانکه گفتیم سبک زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب معنوی و عالمان ربانی و در مجموع اولیای الهی می‌تواند آسوه حسنه و مدل‌های واقعیت‌پذیر با زندگی هر انسانی با توجه به موقعیت و مناسبات زیستی او بوده باشد؛ یعنی در عرفان اهل بیته فقط مفاهیم، گزاره‌ها و آموزه‌ها نقش‌آفرین نیستند، بلکه مصادیقی از معصومین علیهم السلام و شاگردان و تربیت‌یافتگان مکتب اهل بیت علیهم السلام، نقش کلیدی و کارآمدی در تحقیق و تحقق سبک زندگی معنوی و حیات طیبه دارند.

■ راه‌های پیاده‌سازی عرفان و حیانی در جامعه چیست؟

عرفان و حیانی، زمانی در متن زندگی جریان می‌یابد و در زیست معنوی انسان پیاده می‌شود که عناصر پنجگانه: ۱. معرفت ۲. محبت ۳. تبعیت ۴. معیت ۵. سنخیت با کتاب و سنت و در مقام عینیت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عترت پاکش علیهم السلام تشخیص بیابند و در مقام عرفان عملی و سلوک عینی

سه مؤلفه: ۱. تعلق ۲. تخلق ۳. تحقق تعیین یابد. در پیاده‌سازی عرفان اهل بیته بایسته است، تحول انسان از انسان حسی به انسان عقلی و انسان شهودی تجلی یافته و وحدت سالک، مسلک و مسلوک‌الیه واقعیت یابد. اکنون برخی راهکارهای عینی‌تر تحقق عرفان و حیانی را متذکر می‌شویم:

- جهاد تبیین با هدف دانش و آگاهی‌افزایی فرد و جامعه در خصوص اصل عرفان و حیانی و کامل و کارآمدی آن.



عرفان اهل بیته یا حیانی چون با اصل و اساس زندگی ارتباط همه جانبه دارد و روابط چهارگانه را در ذیل وظل رابطه با انسان کامل معصوم؛ ع؛ یا حجه الله،

خلیفه الله، پیامبر و امام تعیین و تبیین، سپس تنظیم می‌کند تا در زندگی انسان‌ها تحقق یابد. در واقع سبک زندگی را با منطق عملی همراه با اصول و روش‌ها و حتی دستورالعمل‌های متناظر به نوع، شکل و صورت متکثر زندگی آدمیان با عنایت به موقعیت و شرایطشان ارائه می‌دهد؛ یعنی اصول، روش، باید و نبایدها، به بیان دیگر توصیف و توصیه‌ها را با توجه به ظرفیت و استعداد و استطاعت‌ها در کنار عناصر موقعیتی مشخص کرده و می‌کند. بدین جهت، عرفان اهل بیته سبک زندگی حق و واقع‌گرایانه را برای آدمی در اصناف، طبقات و شرایط زیستی مختلف ارائه می‌دهد.



- تولید بسته‌های معرفتی منظمه‌ای در ساحات و سطوح گوناگون برای اصناف و طبقات مختلف اجتماعی.

- نرم‌نویسی عرفان اهل بیته و و حیانی در قالب‌های مختلف و تولید ادبیات قابل فهم.

- معرفی آسوه‌های سلوکی و الگوهای معنوی اجتماعی به جامعه، به ویژه نسل جوان.

- ارائه مدل‌های رشد معنوی متناظر

به مراتب و درجات آدمیان و هماهنگ با مزاج‌ها و طبایع متکثر.

- تلاش در تربیت معنوی و سلوکی انسان‌های تشنه معنویت و نفوس مستعده.

- نشان دادن کارکردهای عرفان اهل بیته و و حیانی در زندگی فردی و اجتماعی.

- انجام فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی نیازمحور و مخاطب‌مدار در خصوص عرفان اهل بیته و و حیانی.

- کاربردی کردن عرفان اهل بیته و و حیانی در عرصه‌های مختلف مادی و معنوی زندگی آدمیان.

- تبیین و تولید ادبیات ژمان، ادبیات داستانی و قصص معنوی در عرصه عرفان اهل بیته و و حیانی.

■ با تشکر از نکات ارزنده حضرتعالی.

*پی‌نوشت:

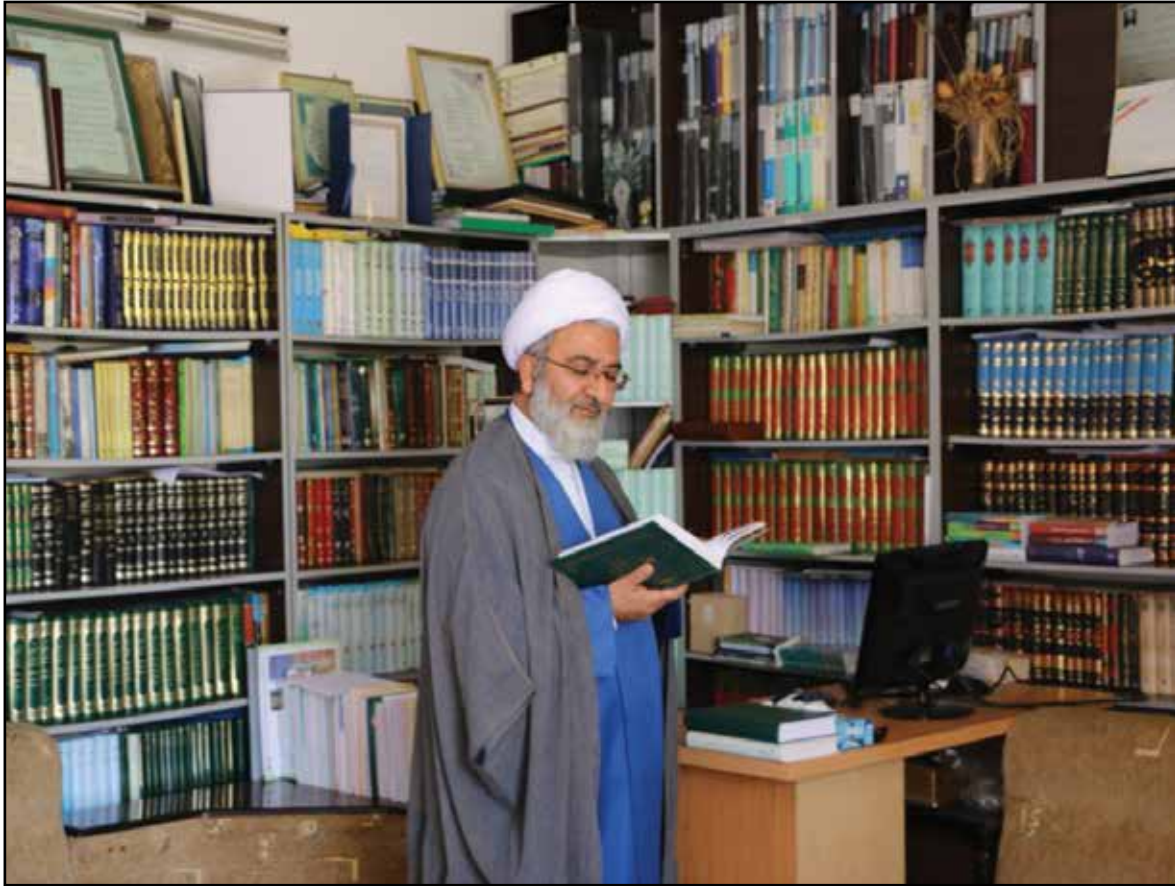
۱. بدین معنا که آیات، احادیث و ادعیه متن و منبع اکتشاف و تولید معارف عرفان و حیانی اند نه شهود عارف متعارف و مصطلح (عارف غیر معصوم)، چه اینکه وحی قرآنی و بیانی (اعم از احادیث و ادعیه مأثور و قطعی) معصوم اند و دارای حجیت ذاتی معرفت‌شناختی و ارزش شناختی اند، اگرچه فهم، درک و دریافت ما از آن معارف و حیانی معصوم نبوده و محکوم به احکام بشری اند.

۲. ناگفته نماند که صور چهارگانه را از دانشمند محترم حجت السلام والمسلمین جناب آقای «عبدالحسین خسروپناه» برای تبیین روش استنباطی-اصطیادی عرفان اهل بیته عاریه گرفتیم.

۳. قاعده یاد شده، برگرفته از احادیثی با ادبیات و عبارات مختلف است، مثلاً: از امام صادق علیه السلام روایت شده: «إنما علينا أن نلقى إليكم الأصول و عليكم أن تفرعوا.» (مستطرفات السرائر، ص ۵۷ و ۵۸. حدیث اول از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام و حدیث دوم از بزنتی از امام رضا علیه السلام است و در غوالی اللثالی، ج ۴، ص ۶۴ حدیث اول از زراره و ابوبصیر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است). و از امام رضا علیه السلام نقل شده: «علینا إلقاء الأصول إلیکم و علیکم التفریع. یا التفرع» (وسائل الشیعة، ج ۵، ص ۳۱۸ به نقل از من لایحضره الفقیه).

۴. خمینی {امام}، روح... مصباح الهدایة، با مقدمه آشتیانی، ص ۸۴.

۵. همان، صص ۲۸ و ۶۹ و ۱۹۶ و ۲۰۴ و تعلیقه بر فصوص الحکم و مصباح الانس، صص ۳۹، ۴۰، ۱۱۰، ۱۱۲ و ۱۱۴.



Inspirational mysticism, mysticism of life

An interview with Hojjat al-Islam wal-Muslimin “Mohammed Javad Roudgar”, author and member of the faculty of “Research Institute of Islamic Culture and Thought”

Today, by crossing the boundaries of traditional life and overcoming modernity in various areas of human life, influential concepts have also entered into new phases such as mysticism and spirituality and new readings and understandings have emerged in connection with this important and sensitive concept. “mysticism of the Household of the prophet” and “inspirational mysticism” are among these new perceptions and the new intellectual horizons in this context which have been posed by some thinkers in the field of mysticism with the aim of realizing the ideal of implementing a mystical lifestyle in the society on the one hand and showing rare powers and richness; on the other hand, such as the capacities of Islamic mysticism in accordance with the

conditions and expediencies of human life. One of the most influential researchers and perhaps the pioneers of this field is Hojjat al-Islam wal Muslimeen Mohammad Javad Roudgar, who has provided the results of his years of scientific studies and researches in the form of several works for those who are interested. He has offered interesting and appropriate theories regarding innovative categories such as social mysticism, mysticism (social and individual) in the movement of Imam Hussein(P.H.), mysticism of the Household of the prophet, and inspirational mysticism. By investigating them, passing the historical and traditional mysticisms can be understood and experienced relaying on the original Islamic resources that is the book and tradition in a comprehensive